



کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۵۶

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب بکلمه در لیس و خطه از شیخ وراثت از کمالی

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۵۹۷۴

شماره ثبت کتاب ۹۱۲۱۸

جمهوری اسلامی ایران

۱۳۰۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب بکلمه در لیس و خطه از شیخ وراثت از کمالی

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۵۹۷۴

شماره ثبت کتاب ۹۱۲۱۸

جمهوری اسلامی ایران

۱۳۰۲

۴

۱

درسیمیا و احکامات

نامریخ کتاب

۱۱۱۸

۱۸۶۷۲

۹۱۴۱۸



بسم الله الرحمن الرحيم

لیکن بابت ششدر چید باب دهنه
و صنایع و اعمال مدیه و غیره
الوان و آلات و جواهر و مدادهای
و عملهای سمیای و صحرای و درختان
و محکوم رنگها و صنعت خلبندی
و قلع و جوی و زر و کافور و نسیم ملوک
و نقش بر عقیق و نفحات و اشبازی
و غیره

و اهل کتابی که بجهت الدین

شماره ۱۷

۱۵۴۷۶
۹۱۴۷۸

آهن و نیک که با کوزه گدازد و با شند یا در مهره قله مهر
دو بر این را یکس از آن در آب اندازد و بگذارد
بجوشاند که بنصف آید پس بنیمر نکشود و در آن
اندازد و بکفارد و ماحل شود پس بپارد این را بار
و در آن آب اندازد و سه جوشش بدید پس بگذارد
تا سرد شود پس یکمونه و در آن آب بگذارد و بعد از آن
چند آن بجوشاند که تمام آب با خورده شود بعد از آن
بر آورده در بون کند و یکمونه شخار در آن بریزد و
با تش بدید تا بگذارد و تمام آهن منبشود **عبار**
رنگها در تخم بزر یا پار دبا دمه و بپایند و بشود و بزرگ
مدینه خبر کند یا بزرگ یا بشکوفه و یا بک که خواهد
و خشک کند و صلا کند و بارشیم نیز کند
و فی ای آن را از آن بسازد و بگذارد و خشک
شود بعد از آن بخرم هموار کند و بروغن زیت
شده و خریده کند و بپزد دانه در آن کند و بگذارد

بماله تا بجای شود در معرفت خواص سنگها اگر سنگ
سرخ را بپایند که آن سبز بر آید هر که با خود هر چه
خواهش کند بپایند آید و اگر بزرگ آید بپایند
که از و سرزند خوب باشد و چشم مردم عزیز گردد
اگر آسمان کون بر آید از کمان و شمشیر دور افتد و اگر
سياه بر آید ز هر قاتل باشد و اگر سنگ سياه را بپایند
از آن آب سبز بر آید بپایند و اگر زرد بر آید چاه
آن چون سنگ سبز باشد و اگر نیکو کون بر آید در دانه
آن دیگر گردد و اگر آسمان کون بر آید در دانه آن کثیر افتد
باشد اگر آسمان بر آید از کون کمان ایمن باشد و اگر
بکون کمان و اگر سنگ آسمان کون بپایند
سبز بر آید در دانه آن شادمانی بپایند و اگر
در چشم مردم عزیز باشد اگر آب بر آید آن سنگ
در چشم و چاه هر که آب آن کم شده باشد
آن زباده شود و اگر آب پشت کشته باشد
آن نافع

آن نافع بود و اگر درخت بار نیارد بر آن بنهند بار
شود و اگر با خود دارد عزیز گردد و اگر آب نیکو کون بر آید
هر که در چشم کشته مردم قطع او شود اگر سنگ نیکو کون
بپایند و آب آن سبز بر آید با خود دارد و هر که در دانه
آن را بپایند دوست دارد و اگر آب سرخ بر آید چاه او در
نیکو شود و اگر کبود بر آید شافع بسیار باشد و اگر سنگ
را بپایند و آب او سبز بر آید در دانه آن هر زمانه که
بپاشند زود بر آید و آنچه بکار نیکو شود و اگر بر خشت
بنند بار آورد و اگر آب سبز بر آید در دانه آن بر خشم
ظفر بپاید و در جگر نافع بود و اگر از آن آب بخورد
باب بیست و نهم در صنعت و اعمال بر جامه افتد
از روغن و بنفشه چون جامه داغدار شود و ندانند که از
صفت ایشان را با نارادانه بپوشانند و آن را در آن
سویید پس باب کرم و صابون بشوید پاک شود
و اگر کتب بر جامه افتد روغن زیت را اگر کرم

برآمد و در آن اندازد و بصابون پاک نشود و در سبزه
که بر جامه افتد اول باب باید زد پس آب ترنج
بر آن مالید و در آن آب کز داشت تا خشک شود
پس بصابون بشوید بر طرف شود و اگر کرم بر جامه افتد
بخی بر وی باید گذاشت تا بر خیزد یا بر روغن باید چوب کشید
و آب با قند باید نشست بعد از آن با صابون بشوید
بر طرف شود و اگر جامه از معدن آلوده بجز مل و
باید نشست و اگر آب پوست آمار آلوده شده باشد
ببول طفلان و بپوره باید نشست پس بصابون باید
شود و اگر نشسته با لایه باب کرم باید نشست
و اگر در جامه افتد بمر که و نازدانه و اشغال
بجو نشاند تا بر و در او بکوبد و در کوزه آن میانی
ناید و اگر آب مر که تر شود باب آمار باید نشست
و اگر آب انگور تر شود باب عنوره بشوید و اگر کرم
آلوده شود اول با پنجر باید نشست و اگر نشود پوره
تراگران

تراگران بر آن ریزد و بگذارد بعد از مایع بصابون
بشوید و اگر آب تر است آلوده شود باب عنوره بشوید
و اگر کوزه آلوده باشد یک شب در آنک بگذارد و روز دیگر
بصابون بشوید و اگر خون کهنه شده باشد بمر که
بجو تر بچونند و اگر کوزه از میوه بر جامه بود بمر که
بجو تر بشوید و اگر جامه رنگین بود مثل کجی و قخل
بر نره کا و ببول عیان باید نشست و اگر کوزه آلوده
شود تخم معصوم را بکوبد و اندک شکر و آب کرم
و صابون بشوید پاک شود و اگر جامه پشمین بود باب
کرم و نره کا و کمر بشوید و با قند نهد و اگر پاک
نشود یا کرم بگو تر بشوید پاک شود و اگر جامه پشمین
بر روغن آلوده شود مر که بان مالید و با صابون بشوید
و اگر سفیده تخم مرغ بر روغن کشد از دو کار و خوش
بدان با لایه رنگ بگذارد و روغن پنجه از هیچ چیز
نزد الا از کل بونه و کمر روغن از ادیم و کاهند

بهیچ چیز بیرون نرود الا آنکه فکرت و جامه پشیمان بهیچ
 کلمه بماند شود اما این چیزها که بهیچ کلمه پس از این
 بهیچان بماند است پاک شود مثل این چیزها بسیار
 اما این قدر را اینجا کافیت **باب سی و نهم**
 در زنگ کوهن و در زنگ کوهن حوی و دار و در حوی
 برویاند و آنچه منع کند و بپند کردن و سیاه کردن
 و زنگ کوهن است در صنعت در زنگ کوهن و در ویا
 نیدن حوی بسیار قدر لادن و با قدر زنگ سیاه
 در قیج آبکینه کند و قیج را در کل حکمت کرد و در
 نماده نرم نرم بدو با بکند از پس قدر است و در
 سوخته بران افشانند و با هم پیامزد و بر آتش نهند
 و بکار برده **فردیگر** بندر اللسان پارد جفانکه خواهد بود
 سوزاند پس در زنگ و غنیمت بخت بخت اند و بکار بود
 در صنعت در زنگ کوهن حوی سیاه لادن و در ویا
 جبهه بخت اند و بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت

۱۰۰
 ۱۰۰

در وین که خسته با هم علاج کند بعضی گفته اند که است
 متقال نقره دران اندازد آب شود هر دو متقال
 که از ان بر آید دو متقال طلا شده باشد اما اگر ان
 طلا از ان مشکل بود **باب سی و نهم** در زنگ
 کردن یا قوت و بر عقیق چیز نشتن و غیره یا
 فلقدیس و فلقدیس و فلقدیس و فلقدیس و فلقدیس
 فولاد و دم اللدخوب از هر یک یک جزو و پوست پاره
 تلخ یک جزو و چوب ابا بول صبیان و سرکه صلبه کند
 چند خشت شود در شیشه کمره در کل حکمت کرد و شیشه
 دیگر بر آن کند که در آن هر دو برابر باشد و در کل حکمت
 گرفته در زنگ زبل ترکند از دنا پست و بکار و باید
 که زبل در زنگ زبل و بالانیم که باشد پس بیرون آرد آنچه
 حل شده باشد بر خ بوه پس پیاد یا قوت سوزند
 و در قیج آبکینه کند و از ان آب سرج بر و در زنگ
 بکار آن نهند و در کل گرفته انش در زنگ

کنند تا تمام زنجیری شود **در عمل** نوشتن چوب برین
 عقیق یا ز فیلیا و بر کمر و دو بام چون سر
 بسایند پس بر که تنز باله و بر عقیق بنویسد
 خواهد بعد از آنکه خشک شده باشد بکمره آتش
 برد تا بیک گرم شود چوب را بیاورد از آتش
 آورد و یک کند آنچه نوشته باشد بیدار بود **در عمل** آفتاب
 ساختن چادر نسیم پاک و خوشش پس برابر آن
 و کبریت بران ریزد و بطریق کس را بپسوزد
 بسوزد و خاک پاک بران ریزد هر چه از آن سوخته
 باشد بریزد آن را جمع کند باز بهمان طبعی عمل کند
 تا تمام شود **در عمل** در سوخته چادر نسیم پاک و در کمره
 آورد و کبریت ریزد و بگوید از آنکه سوخته شود
 تا سوخته شود پس برون آورد آنچه سوخته باشد جدا کند
 و باز بهمان طبعی بسوزاند بعد از آن پاکیزه
 بوقت حاجت بخار برد **در عمل** صحر

بکمره

و یکم فیه در شیر کاه و سرخ اندازد تا بخار برسد که کار
 در وی فرو رود بسیار در کمره آتش بنویسد و ریزد
 و حاج را در میان آن سه بشمار و بگذارد پس
 برآورد زنجیری شده باشد در لاجوردی بسیار
 حاج تراشیده و در ماست ترشش اندازد و نیل را
 خوب بپزند فاده روز هر روز قدر در آن ریزد
 و اگر نیکام آید این کار کند بیرون و درون او را حوله
 شود **در عمل** در سیاه کردن چادر چوب تراشیده با پوست
 انار کوفته در یک آهین کند و آب در آن کرده
 بالدی آتش کشد و بچوبش آرد پس فرو برد
 و خوشش آهین و قدر آب نارنج در آن ریزد و تا
 ده روز بگذارد سیاه شده باشد **در عمل** چادر چوب
 تراشیده و در شیر ترشش اندازد و هر روز بپسوزد
 چوبه صلابه کرده باز بچوب در آن بپسوزد و بهر کار
 نیاز دارد روز و اگر ناکام چوب روز چوب کند درون کوبند

آن نارنج شده باشد **۱** در جل کردن حاج بسیار
ریزه حاج در زیر کاه و در بعد از دوستانه روز
از زیر پروان آورد و با سریشم بنیر هم بمانند
و از آن هر چه خواهد سازد و بکند از آن خاکستری
شود اگر براده علاج باشد بر شود **باب هفتم**
در زدن و بلور یعنی رنگ نارنجی مکرر در آن باشد
فصل است در رنگهای که بنفشه ساخته شود چون
رنگهای که مذکور میشود بهر که حق کند و بقیه این
بر شیشه هر چه خواهد بکارند و در نوز یک ممل
نهند بعد از آنکه پروان آورند آن رنگها در وی بکار
و نرود **۲** در رنگ یا قوی بسیار در نزع نرود و در جزو
و کوکرمه جزو و شب بمانی بکند و مجموع را با سر کحق
کند و در زجاج بطریقی که مذکور شد عمل نمایند
یعنی در شیشه مالند و در نور گذارند **۳** لاجورد
بیار و هم سوخته و از ده جزو و نوبال آینه و از ده

جزو لاجورد چهار جزو لاجورد مجموع را که در شتاب
سبز سر کحق کرده بار دیگر با سر که انگور و آب میزد
عمل کند **۴** در رنگ نر در بار و روی سوخته بکند و در زجاج
و در جزو با هم کحق کند و عمل نماید **۵** در رنگ کردن
و کد خاش بلور بسیار و بلور سیاه شده و ده درم برنج
و مشق در آن اندازد و بکند از دو باز باید و باب
نمک شود و دیگر بار بکند از دو و اندک برنج در آن
کند و بهر قالب که خواهد بریزد **۶** در رنگ کردن
بیار در روخت ده درم و خون سیاوشان و برنج
سه درم بر یک رطل بلور زرد و بکند از دو و در رنگ
زرد بصد درم آبکینه شصت درم نوتیا و یک درم
زجاج و یک درم روخت داخل کرده بکند از **۷**
زهر جدر بسیار و بلور آبکینه و زنجار اجزای ابر بکند
نیکو آید و در رنگ آسمانی صد و پنجاه درم آبکینه
سه درم برنج و چهار درم هم سوخته بکند از و نیکو آید

در رنگ کردن نارنجی بپار و سندر و سوس و بکند ربار
 کند و با بلور سوده در گوره نهد و بکند از دست آید
باب نهم در رنگهای قرنکی و بطلانه چینه و کین دار
 است فصلت در ساختن کونه قرنکی بپار و انگور
 ده جزو و صبر سقوطی است جزو و زرد چوبه
 بکچر و چوب بقم ده جزو و سپند سوخته یکجزو و
 در باب انگور بریزد پس در ظرف مس کرده
 است شبانه روز بکند از دست آید خوب تر شود بعد از آن بکچر و
 نوشتار در آن بریزد و با شش ملایم چند جوش بپزد
 پس از آن صاف کرده بپزد و نبات در آن اندازد
 و بجوشاند تا بقوام آید پس از دین آرد و در
 کند و اگر در نقاشی بکار برد فعلی سلبه کرد و اگر
 بفال بر رنگی را مال و اطلس و غیره را بر آن فالت
 چون نزدیک بخشد که رسد ورق زردمان جساته بخشد
 روشن و لطیف آرد و در بطلانه چینه و کین بود

و در بر بپار جابجا بپار آید در بطلانه که آن را رنگ فزده
 خوانند چون شکستخت بود و باب خراب نشود
 بپار از رنگی از عوب ده جزو و سریشم پندر و جزو
 و روغن کمان دو جزو اول رنگ را را چندان صلا
 کند که بعد از دس بار روغن کمان بپازد و نیکو
 سیخ کند بعد از آن سریشم مذکور داخل کند و هم
 بر آرد و هر چه خواهد باز در وقت کند و بهمان طریق
 که گفته شد جلا دهد از فیروزه فرق توان کرد **۳**
 بطلانه طایفه کونه قرنکی سه جزو مس سوخته یکجزو
 سریشم پندر یکجزو روغن کمان یکجزو و اجزا را چندان صلا
 کند که هر یک از آن شود و یکجزو و شکستیم بر آن افروز
 و صلا کند بعد از آن هر چه خواهد باز در و چون
 خشک شود سخت و براتی بود که باب خراب نشود
باب دهم در ساختن تیغ قرنکی بپار و فعل آید
 که در بر بپای او ساییده شده باشد و با شش بر خ کند

پروان آید و هر چه را یکی کند و هر چه خواهد بود
 که از سر پروان بی او در باب نکستی که اگر است
 گویند فرود آید و فتنه که اینچنین از تمام شود و زنی
 او بکشد یا بشد که چون کاغذ توان چید و از زمین
 درم بردارد و آینه را بر **نوع دیگر** ساختن تیغ
 برای بیاردن چرخ آهن نخل کند و دو قوس سازد و در
 چند رانها کند پس بیارد چهار درم قلع و دو درم
 و دو درم بقیه مس و دو درم برزخ مس و دو درم
 سرب و قلع بمجوعه اسوای فرشتا بکند و در فرشتا
 نرم کوفته در سوراخهای آن آهن بریزد و هر دو قوس را
 با هم گذاشته در کل حکمت کرد و در آفتاب خشک کند
 پس در آتش اندازد و بدین چون داند که سرخ شده
 پروان آرد و بگوید پس بان اجزای که خسته بکند
 و هر چه خواهد بود **نوع دیگر** در ساختن تیغ
 و پیکان و غیره رخم او بچیز نه شود و بیارد آهن

ده جرم
 ده جرم

ده جرم و نوس سه جرم و از بر سوخته و سر و برنج
 آنرا یک سه جرم و بمجوعه را در بونه کند و قدر است که
 بر درخت بکشد از پس بونه را بر آورده در بول انسان
 فرو رود و باز بکشد و بهمان عمل کند تا سه مرتبه بوزان
 هر چه خواهد بود **نوع دیگر** در آب دادن تیغ و غیره
 که هماینها که بکشد بیارد و هر یک و خاک و بمجوعه
 با هم بگوید و به بول حمار جگر کند و تیغ و حربه بپزند
 بعد از آن اشخی را در آب کند و آن حربه را با نشی
 برود و در آب اشخی را غوطه دهد **باب دوازدهم**
 در آب دادن تیغ و غیره که در دوران توان دید بیارد
 شب یاب و نوزدها و پیکانی از هر یک جرم و تیغ کند
 باب و تیغ را بان آب دهد **نوع دیگر** بگردانند
 و بروی بریزد و بول حمار آب دهد و قولا در بر
نوع دیگر بیارد کل و کرکین و به هم بیاورد و تیغ را
 بان بکشد و آب دهد رخم آن تیغ جرمیک شود

نوع دیگر خاکه کرکس را بهم بکوبند و بوزن یک درم در
بیاورد و با بول حیوان بپزند و آب در آب
از بول چهار باشد آب دهد همان کار کند **نوع دیگر**
در زنده کردن بلور اگر چه پیش ازین گفته شد
بیاورد بلور صاف و نیکینا سازد و جلد و برف
در آتش نهد و آهسته در آب گذارد
پس در کاره صیقل نهد و بپزد آتش که از دریا گرم
شود پس بیاورد قدری محرم بپزد و در فاس را کوفته
در آن ریزد و بر آتش گذارد و همان نکین گرم را
در آن اندازد و بعد از نفع بر کرد اگر خواهد که بیشتر
زنکین کند مگر همان علم نماید **نوع دیگر** سیار
صغ صغ و در متقال دم الاخون و در متقال و فطران
شیر و زیت از هر یک نیم متقال جلد را سوده
با نیم متقال زهره کا و بیاورد پس بلور را گرم کرده در
اجزا اندازد و در ساعت بر آرد زنکین شد و با

و اگر قدری زنده در و بر زرد آید از شود **نوع دیگر** بلور
گرم کند و در آب شب بماند افکند زنک که در بعد از آن
گرم کند و در آب بپزد بخت افکند و از هر جلد بر وزن
زیت چرب کند و آب آهک باله **نوع دیگر** بلور را
در آتش گرم کند و در آب حن اندازد زنکین شود
نوع دیگر مرغیثا و زنجار باز مره کا و صغی کند و بلور
گرم کرده را سه ساعت در آن اجزا بگذارد و در هر یکی
نوع دیگر بلور را در آتش گرم کند و آب جشان از در
شتمایا بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد
بپزد و بلور و قدری در فاس را کوفته و قدری محرم بپزد
کرده باله ای آتش بگذارد و در فاس را در آن ریزد و
قدری آب کل تا بر نوزاد اخل کند پس بلور را گرم کرده
در آن افکند **نوع دیگر** بیاورد و سینه مانی و آب سنج
بپاید و از بلور مره چند سازد و با این اجزا با لایه
و در کوره شیشه کری نهد و بعد از ساعت برون

آرد بطریق نیل شده باشد **فصل در بیان** بیاورد دم الا حوس
 و در پنج سرخ و خوش در زرد مصدور و در این
 و فقط سفید و قطران شام از آن یک جزوی
 و با هم بیاورد و بلور را در بون س کرده و شش
 نهد تا ماهر تا سرخ شود پس از آن در این
 و بعد از زمانی بزرگ و در سر که گفته اند که یک وقت
 شده باشد **باب چهارم** در علاج نای که در بیاورد
 کنند بلور و باند یک سبک بیاورد و به پزوده
 جزو اشنی رسوده و یک جزوی سوخته و سفیده
 از زیر حبله را با هم بیاورد و در بون کرده بون دیگر
 با او وصل کنند چنانکه ازین بون بدان بون برزد پس
 در آنش نهاده بدمد تا یکد از آن لطیف بود در بون
 زیرین بچکد پس برون آورد و مینایی بسوزد **فصل**
 بیاورد سنگ بلور و بوزن آن سفیده از زرد و قدری
 اشنی را با هم بیاورد و به این طریق از ذکر رفت
 عمل که

یک جزو مصطکی نیم جزو بهر را کوفته بآب صغ بریزد
 بر شست و بر دست بند و یکشب بگذارد و رنگی نماند
 لطیف بود **فصل** یک جزو لاجورد و غزل کرکم و دو
 از آن یک یک جزو ووز غزل و مصطکی هر یک نیم جزو
 کوفته و بآب صغ عریا خیر کند و بدست بر بند
 رنگی شد و بطریق رنگ مریه **فصل** یک جزو پوست برنج
 و خشک از هر یک جزوی کوفته و بخت بر آب بکوب
 خدا اصل کند و دو درم ماز و سه درم قلعند
 و دو درم آمله و نیم درم مصطکی بآب نیم گرم خیر کند
 و بدست بند بر یک بر عراب شود **فصل** یک خاب
 درم و آن یک سه و متقال و در آن سنگ و زاج و صغ
 و کتر از هر یک سه متقال یا سفید تخم مرغ خیر کند و
 بر دست بند و بخش رنگ شود **باب شانزدهم**
 در بختن اقسام شکر ف در بختن شکر و در بختن
 سیاه خالص دوازده جزو و فخت جزو کور

با هم سازد پس بیارد قرابۀ کبیا صلیبی در آن نشاند
 و در کل حکمت کرد و آن اجزاء در آن قرار داد
 و سر آنرا بحد درشتی محکم کند و تمام آن را در کل
 حکمت کرد پس بیارد و یک در آن قرار داد و در آن
 کند و چنانچه را در آن نهد و چنانکه بر آن برنج
 که شبیه به آن شود و در یک کاسه چکاند
 و چون خشک شود در یک کاسه نهد و در آن
 بکلی کرد چنانکه قدر آنش از هیچ طرف بیرون نرود
 و یکس روز آنش آهسته بکند با عتدال و چهار پا
 آنش نهد کند و بعد از آن بگذارد تا سرد شود پس
 شبیه را آهسته بر آورد و بشکند جدا جدا
 شده باشد **۲** شنجرف زوایه بیارد و در آن
 خواهد بود و در یک کاسه آب ناریسیده کند و آنش
 زیر آن بکند و خوب بر هم زند و تنش چند آنکه خواهد
 کرد بکشد پس آن سفید شده را در برنج نهد

متعد

و با عتدال بر وزن آرد شنجرف ابله شده باشند **باب**
۱ در رنگ کاغذ و آن پست و شش قسم بود
 در رنگ کردن عوارسک یا هر ملک خشک که آن را
 معصوم و کافیه باشد نیز گویند گرفته در تنه آن کنند
 قدر آنرا بر آن ریزد تا تمام شود و روز دیگر در کبابی
 کرده یا در آب روی بریزد چنانکه از آب بپاشد
 بکشد و پس از آن معصوم را بیشتر و بر آفتاب بکند
 تا نیم خشک شود پس بهره بر آن و آن ربع بر قلیای
 سوده بخشد و بدست مالند چند آنکه معصوم کشته
 شود و علامت کشته شدن آن بود که قدر در کاسه
 بر آب برزد اگر بر آب بایستد کشته شده است
 پس در کبابی کند و بپا و بزد و بطریق پیشتر آب در آن
 برزد آنکه اول از آن بر مرآت بیرون خواهد بود نگاه
 دارد که آن را عوارسک خوانند و بر تیر از آن
 آنها ببرد چون خواهد که کاغذ یا جامه را رنگ کند

مکون

بیاورد اندر در معوض بآب لیمو و در در میان از
 و دست در آن زرد اگر کشد آب انار که باشد
 دیگر بریزد چون کش شود بیاورد که سبزه سطر
 و قالی در حوض کاغذ سازد و در در میان آن
 بیزد و کاغذ را در آن رنگ اندازد اگر کاغذ سطر
 باشد بکشد از او که سطر بر آید و در آن کشد
 باشد **۲** در رنگ ساز چون کاغذ را در در میان
 بکشد از او بر آن آورده باب صاف کشد **۳** در رنگ
 خود در قیل از آنکه آب انار در رنگ بیزد کاغذ را
 در آن اندازد تا خود بر آید **۴** در رنگ بخا بیزد
 که اول گرفته است کاغذ را در آن کشد چون خشک
 شود آنرا در آب زاج کشد بخا پیاف شود **۵** در رنگ
 دودانند در آب و دودانگیل نجبه سبز لطیف شود
۶ در رنگ صبر چینی را آنکه در آب و دودانگیل
 بخت پیاف شود **۷** در رنگ از دیگر در در میان و در

کرده آب سیم کرم در آن بیزد و نیمه در بکشد پس
 صاف شود کاغذ را در آن کشد **۸** خا بخت
 ناکوب را بماند و لایق که زعفران را کرده بکشد
 بوی همان افزونی بیاورد قدرستان افزونی همان
 زعفران کند **۹** در رنگی که نیمه زرد و نیمه سبز باشد
 اول نیمه را بطریق مذکور کشد چون خشک شود
 در زعفران کشد **۱۰** در رنگ که نیمه سبزه و نیمه سبز
 باشد کاغذ را بزرگ معصوم کند از چنانکه فرو رود **۱۱**
 در رنگ خفش کل نیل است که در رنگ دیوار با خا که از
 خا رسنه باشند بسیار و بچیده بچیده باله برود
 و در خراسان آنرا رنگ بخواند بسیار و بگوید و صا
 کرده کاغذ را در آن آب کشد خفش کرد **۱۲** در رنگ
 طایفه چها حصه آب رنگ و یک حصه آب معصوم بگوید
 آید **۱۳** در رنگ که سبزه کاغذ را و در رنگ ال کشد
۱۴ در رنگ کلکون قدر نیمه را بریزد کرده در آب بکشد

و صاف نموده قدر سفید آب حل کرده آن بیا
 و اول کاغذ را آب شسته بپاشند و خشک
 کنند آنجا آب بپاشند بگوید آید در روز بیوهی
 قدر آب زعفران و قدر ورق طلا در نیم حل بیا
 بپاشند اول کاغذ را آب شسته بپاشند بگوید
 که خشک شد آن بپاشند و بگوید در روز اول کاغذ را
 آب شسته بپاشند و خشک کرده بپاشند
 و اگر در وقت آن خواهر طریقی آنست که در بیوهی
 از یکدیگر بخایند کاغذ را آب بپاشند بگوید
 آب زاج بگوید و اندازد و خشک آب زاج و زعفران
 بپاشند و عود در کاغذ بپاشد آب زاج و عایه برآرد
 و صحنه روشن کاغذ آب شسته داده در آب زجاج
 و غیزه برآرد و طوطی را آب زجاج برآرد اگر در
 افشان خواهر بگوید آید و لاجورد در کاغذ را در آب
 رنگ نماید بگوید و غیزه قدر سفید بارنگد مال

و کاغذ را زان کشد و کل نصف کاغذ را در آب
 بپاشند و شسته بپاشند بگوید در روز اول
 آب بپاشند بگوید کل زان را در کاغذ را
 کشد و کاغذ آب شسته داده را در آن کشد کلنا
 شود **باب چهارم** در ساختن زنجار و لاجورد
 بیارده براده نقره خالص و سه نوبت آب شسته
 سفید بشوید و در صلابه اندازد پس بوزن آن بیا
 نوش در کجائی و بساید و در وقت سایدن براده
 که بر آن بریزد تا زنگاه بپزد و منی شود **باب پنجم** زنجار
 فرعون پاره براده مس پاک و بر صلابه اندازد و بپزد
 آنکو بر آن بریزد و بساید و پاره کند تا خشک شود باز
 بر ساید همان طریق تا نوبت ترشید اگر آنکو بهم نرسد که
 آنکو در نیم خوبست و در صلابه آخره آب بپاشد
 که در آن جوهر آید بگوید و در کاسه کشد **باب ششم** زنجار
 بیارده براده مس و بوزن آن نوش در کجائی که نیمه و یک



حل کرده باشند از رو ده کوسه که در آب
 و برهم وزن هر یکی از آن دو نمک سفید و پودر
 در آن کشند و در روز در آفتاب میگذارد و آب میجو
 بر روی زخم و صلابه میگذرد و باز با قناب میگذرد تا قناب
 که میخورد میان آب نوشتار حل شود و زخم را شست
 در غایت خوبی **نویسید** در صفت زخم را در آب
 یکبار براده مس و در سبزه مس میانی نو کنند و در جگر
 در آن بریزد و کش را گرفته در نور گرم نهد و تر شود
 بپزد و بعد از یک شب از روز بیرون آورد همه زخم را شست
 باشد **نویسید** زخم را صفت است از زخم را صفت قدری
 و سر که سفید مقطر قدر و آن را در که حل نهد سر که
 بر کوبد پس صاف کند و شغل را در و راند از پس
 از آن زخم را صفت را در قلع کرده نگاه دارد که بخواهد
 زخم کردن و بیرون بیاورد است **نویسید** زخم را صفت
 یکبار در مس صفت کرده بنایت سنگ و بیمار در طبیعت میانی

نویسید

نویسند سر که مقطر که نصف آن نوشتار در جملول
 در آن ریخته باشد و صفتها را به این سر که تر کنند و
 طشت را اینزندان ببالدید و صفتها را بر همه جای شست
 بجنبانند و در میان نمک آن دفعی سازد و بعد از
 یک هفته بیرون آورد این زخم را شست باشد تر باشد و
 مانند جگر باشد همین عمل کند تا همه زخم را شست و اگر صفت
 مس براده مس باشد هم رواست **نویسید**
 در زخم را صفت بسیار درده جگر و مس و سر که تر کنند
 بیکباری و به هم بر آمیزد و سر که انگور بر سر آن بریزد و خنداند
 اجزای آن عرق شود و سر که از آن حکم کند و در سر که
 دفعی کند تا بخور و در روز سر که نازک کنند
نویسید در زخم را صفت بسیار در بخت و شغل و آن را براده
 کند و سر که با آب نمک شست و بعد از نصف براده نمک
 نوشتار بر یکبار پس چهار طرف بر بخور آب ترنج در آن
 بریزد و نوشتار بر براده برادران میان بریزد و طرف

در آن دیکه کرده آب در آن کند و سرش
بر روی کند و آتش در زیر دید و روشن کند
چند آنکه آب بجوش آید و ساعت ساعت نگاه
کند آنچه از آن اجزا برشته باشد در ظرف می کشند
و باز آب ترنج بر روی زدن آن نگاه که تمام زنگار شده
باشد **عمل لاجورد** بستانند پوست تخم مرغ چند که
خواهد و آب نکند شوید و بجوشانند و بپزند
چندان مال که پوست دو تنگ که در و چیده است
برود و علامت پاک شدن آن بود که بر آب مانند
پس آن را نیک ساییده در کوزه کند و بکلی حلت
یکدو کند و در خاکشک شود پس در کوزه نشیند که آن
با کوزه کران نمیدارد از آن بیرون آرد که همه سبزه
شده باشد پس یکدو قدر از آن و قدر براده مس
و چندان بشوید که بسیار مسی از آن برود پس باید
چرخ و نوشت هر گاهی آن میخند آن مجبور است حق کند

و در خاک نمناک دفن نماید بعد از ده روز تمام آلوده
شده باشد اگر بدل براده تو آب مس باشد بهتر است
عمل پار و قدر لاجورد و دو برابر کنه غلیظ
صله کرده در روغن کنجد ریخته پس بسیار بپزند
بزرگ و تخته آن را سوراخ کنند و آنرا محکم کرده در بپزند
و دیگر تخمینه کنند پس در کوره نهاده آتش کنند که محلول
از آن بچکد اگر یکدم از این در صدمه درم زنجیر اندازد
بزرگت قوت میخورد و اگر حبه ای در بر قدر آید بکند
آنکه در رخ درخت کوزه و لاجورد خود در آن بماند
بشود چنانکه گفته **عمل** در شستن لاجورد باید
که لاجورد را در ناهمسای کنند و در آن بپزند
و اگر که بر آن بریزند از آن سرش در بپزند و بجوشانند
و کوف آن را یکدو تمام کرده بجوشانند و در آن همان
کوف داشته باز که بریزد تا پاک کرد و پس آب در آن
ریخته بجوشانند و صاف نمایند و در آفتاب خشک نمایند

کونی از ویکرد پس بگذارد تا آفتاب از این طرف
خواهد چرخید و بهین نوعی بر پشت **عالم**
و ششانی لا جورد بستاند و لا جورد و در طایف
قد از آب و نمک در آن ریزد و بر آتش نمک بجوش
آید و همه چیز با بخار و بگذارد تا سرد شود آب از
سر آن ریزد پس اندک آب صاف در آن بچکاند
و نمک است باله تا محکم در و بگذارد و بپایان آب
بپیکار و سیال تا چون مرهم شود پس آب در و کند
و بشوید و بگذارد تا بپخته نشوند و آب شود از باله
او بیکر و دیگر بار بشوید و بگذارد بعد از آن زرد
از آن ریزد پس چشمک کرده با صمغ عربی بکاربرد
باب دهم در شجوف بکار بردن جهت نقاشی
بستاند شجوف را تخته و مانند خود در حوض کند و بر
قدح چینی سطحی کشد و بول صبیان بر آن کشد
چندانکه چهار انگشت بمالای آن بایستد و بر کفن

تمام

نماده نرم نرم بجوشاند تا هر چه بسیار باشد بیرون
آید باز بول مذکور در آن کند تا تمام بسیار از و برود
بعد از آن بزردار **عقل** دهد و کار فرمایند **فردیک**
شند و را در کتان پاره بند و نوشت هر یک از حل
در قدح کشد و این شجوف را در میان آن با ویزد و
در طریق اول آتش کند تا بپایم حله را بپوشد پس
بکار برد **فردیک** نوشتار بکار بپایه و نشب بایه در میان
مقدحی حل کند و شجوف را در آن ریزد و بجوشاند
تا بپزد از این شجوف **فردیک** شجوف را بعد بر تاقلا کرده
در میان محکم اندازد و با تیش معتدل بجوشاند تا جمله
بپایم از و در شعله **فردیک** شجوف را در کرک او زرد تمام
بپایم از و برود بعد از آن در روغن بجوشاند
باب یازدهم در صنعت کوره شجوف بخاق و غیره
باید کوره بریزد و سه سوزان بجفت و دو بیرون
دخان بر سر آن بگذارد و خارج سوراخها نمود و ریخته

که انگشت در آن رود و سوراخها بر یکدیگر می‌درستند
 کند و دیگر از کل با از سنگ سارد و شیشه را در آن
 نهد و دیگر بر از رید کند و جوهر بر آن در آن زمان
 در آن شیشه نهد و جوهر کرد و آتش در آن نهد و شیشه
 تا اجزا بچسبند شود **ع** چاه دهنه جهت حل کردن
 حرور بر و آن جنان بود که گوشت بکند بقدر و گوشت
 و بر از بل آب کند و ظرف را در آن چاه نهد و اگر
 چاه بکند جهت تحویل ظرف بهتر باشد و باید
 باشد و اگر در بل حمام را نیز داخل کند بهتر است **ع**
 ساختن دار و ما جهت رنگ کردن باور در این
 ساختن فلکندیکر در آن یکس و چهارین آب درو کند
 و بار ده میر و شش می و ده بر زنجار و مجموع او ظرف
 سباین کند و بگوشت نهد تا به شیشه باز آید انگاه بکند ارد
 نماند صاف شود پس بر آتش در ظرف سباین کند
 بگوشت نهد تا چون دوش آب شود پس بکند از ناخورد

مل
 یا

ع ساختن فلکندیکر بر شیشه زاج سفید که آنرا شیشه
 نیز گویند و آن را حل کند و صاف کرد و بر آن زنجار
 داخل کند و با هم بپزند و صاف کند و بکند تا چنانکه
ع ساختن فلکطار زاج سفید را حل کرده صاف کند
 و بقدر چهار یک آن زرده تخم مرغ در آن افکند و عقد
 شود **ع** زاج بر سر شیشه زاج صاف کند و زنجار
 بخورد و شش دهنه ناسخ شود **ع** فلکطون ساختن
 شیشه را با آب بکند که رنگ بر گوشت و رنگ تلخ و بوره
 سفید از عر یک یک و جوهر را حل کند و شیشه
 با آب تلخ و خشک کند صفت ساختن کل حکمت
 بیکر خاک کج و بجا را یکتره پس کند و باره آب درو
 بر آتش نهد و از آن سم بریزد تا آنکه دست بر آید
 پس بکند از ناخورد شود و انگاه بکوب بگوید و
 نیز و پس در میان سنگین بگوید و بریزد و بود آن
 نماند و بسوکن برنج در و غار و یکشانه و رنگداز

انگاه ذبل النفس و ذبل البغل کوفته و بخیه
 باوان سنگین اندازد و قدر ازین کل رشته
 باو بر سوزد و بر یک کل رشته راده در
 نمک خورده و یک کل سفاک کوفته و بخیه و یک کوفته
 محو استوار کند که بر زه تیره داخل کند و
 بخور ایا هم بلوید چند آنکه بر یک سر هم شود **باب**
بست یکم در زدن کردن ظرف باستاند قلعیده
 جزو مس سخته ده جزو و محقق کند و با سفیده
 بفرغ مرغ بمرشد بعد از آن بر کوزه های سفالین
 خام اندازد و در کوزه کوزه کران نهد تا بر دپس
 بر دپس آن آرد که رنگ او چون زر جلد **باب**
 در حل کردن اجزاء که در رنگها بکار آید اول حل کردن
 نقره یا در سیم خالص قدر و بعد از آن سیاه
 طلق مشکس و توبه **باب** بخور ادر در کوزه
 و بچکانه تا چون آب که در بچکانه و این مخلوط

اگر بر آهن مالند نقره کوفته بود و اگر بر مس و برنج
 نقش کنند بگو آید مس را به این طریق که کوفته
 شد در حل نقره و از زیر و سرب را نیز به این طریق
 بکنند که بواسطه در رنگها بکار آید **باب** حل کردن قولا
 بیکر و یکم و قولا و یکم و یکم و یکم و یکم و یکم
 روغن سرد در سنگ بخور ادر بکوبد و بهمان طریق
 بچکانه **باب** حل سیاه جغت کونک سیاه قدر سیاه
 و بهمان قدر نونش و روشت بخور ادر آن خاکستر
 و مثل هر دو پوست انار و نمک روغن فقط
 سارر هم را بکوزه کند و برش استوار ساخته
 بدین آب از و بچکانه اگر ازین آب کونک بندد
 در نهایت خوب بود جغت اساک مینی **باب** در حل کردن
 بیکر و در پنج قدر و مثل اوساج کوفته و مثل هر دو
 روغن فقط اسکندر و مثل هر سه بول القبان
 و سمر را بکوبد و بدین تا حل گردد و ازین رنج

بر هر چه طلا کنند مانند حل طلا شود **باب بیست و نهم**
 در کشیدن سیم در روس و فولاد و طلق و سیماب
 در کشیدن طلق بسیار و طلق سیاه با سفید و نیک
 بگوید و در خطبه کند و نعلت آن شاید در آن خطبه
 کند و بدوزد در آب گرم بچون اند پس بیرون
 آورد و بر وزن تمام بمالند تا همه طلق در رفته قرار
 گیرد و بگذارد تا آب صاف شود و آن آب از سران
 دور کند و آن جسد را در آفتاب خشک کند بعد از آن
 بسیار پوست پلید و بلیله کوفته و آن طلق را
 در و نیم کند و بمالد و از آن چند تا بپزد و در میان
 سرکه بپاشد پس جگر کند تا سرد شود و در سرون آید
 و نکند و آن سیم کرده باز بمالند طلق عسل کنند تا
 بشناسد و در نوبت اگر چون برق درخشند بگوید
 هنوز کشیده نشده است باز بمالند طلق آید
 و آن پیرق را در خشک سازد و بر طرف شود **باب بیست و دهم**
 در کشیدن سیم

پس خشک نموده آس کند و نگاه دارد که بچکند
 معاجین در کار است و اگر بچکان بخورد بچکند
 جمیع بسیار نوبت دهد و اگر عاقل فرج او بچکند و سیاه
 و خونی آن مضر و خونریز بود و سیخ کین و خیم
 بل و مضطرب و نایب هم برابر کوفته و بچکند و نعلت
 حصه ازین دارد و در طلق کشیده داخل کند و برابر
 به نبات کوفته و بچکند داخل کند و در شیشه کین
 هر ماله کفی از آن بخورد که خاصیت آن از حد
 و حصر نیست **باب بیست و یکم** در کشیدن سیماب بسیار و شیشه
 کردن در آرزو که بالدی آن تنگ باشد و بایان کشاید
 و کل حکمت استوار کند و نیم بر بقی و نیم بر کبریت
 و نیم بر نوبل کوفته در آن کند و سران را بمالد
 و نکند و کاغذ و سریش استوار کند و دیگر را بر آید
 در ده شیشه را در آن دیگر نمیداند و از ده با نس
 کشش کند یا عتدال و روز دیگر بیرون آورد و در

گشته بطریق مشهور شده باشد داخل معاینه
نموده بخود **نقد** گشته بیجا بیکر و قدر سیماب
و همایون وزن زنجیر یک صلبه که همان داخل
نموده در دینک سنگ که دینک و یکدیگر آن تند و فای
صله را بکل حکم کند و آتش در آن گشته باشد
پای پس دور و یکبار در **نقد** و بعد از آن
بر آورد و صلبه کند و بخود هر کس که خواهد با
اجزای گوناگون هر کوفتی باشد داخل که بیدار
در گشتن فولاد و بار سونش فولاد و در بول
بقو دور و یکبار پس شسته و در بره صرب باند
چنانکه شمره بسیار شود و در **نقد** و در **نقد**
از **نقد** سفال که سر آن را حکم کند و در **نقد**
و شیشه یا یزدنی و فن که آتش در آن زنده چون
سرد شود بر آورد باز به **نقد** صبر صفت که در **نقد**
ظرف کند و همان طریق آتش بکند تا چهارم

ک

در

پس بر آورد و در **نقد** زقوم اندازد و سخن کند و چنان
دو شره از آب بلبله و بلبله آمله چفته از **نقد**
جدای کند و سخن کند و بطریق مذکور در آنش کند
بعد از اینها بر آورده و در **نقد** چنگ که کوفته
و چفته قدر از آن بر آب ریزد که بر آب بپزند
گشته شده باشد و الله چند بار و یک شیره صبر صفت کرده
با آتش بر ذغال خور گشته شود **در** گشتن مس و سیم
پس در کس اسلحه و نیک کند بطریق کاغذ و غرض که
در بونه تند پس پالنه بعد بر آورده و در مس و سیماب
و چهار درم بگشت کوفته در آن ریزد و چندان بمالد
که بر یکبار دند و بعد از آن از این دند و قدر در **نقد**
بگشته و شعله بر بر بونه نهاده بکل حکم کند و در آتش
سرد کند پس بیکبار از مس چینه سرد شود و در آن آورد
و اسلحه کند و از آن گشته شدن با بگشت و از آن گشته
نیز از بونه تند و در آن ریزد و آتش کند

نکته بار و برق پس بسیار تنگ که اینجو خواهد بود
 و اگر و بر آن باشد و برق دیگر بر باله ای آن نهد و باز
 ازین دارو باشد و چند آنکه باشد بهین طریق برق
 نغره میزند و دارو میماند پس در ظرف سفالی نه کرده
 ظرف دیگر باله را لایند و در کین دهن کند و آتش
 زدن تا وقتی که دانه پس است پس بر آن آورد و صلیقه
 کند و اگر شود باز به این طریق عمل کند تا خفته
 شود و در رویم را هم بدین طریق پیزند و اگر در دستند
 نیز خواهد ممکنست و آن چنان بود که بار و حرار
 سنگ حق که و یا نیز آب زاج آمیخته در میان طلا
 یا نقره مالند و در آب نمک و ظرف دیگر بر روی آن
 پس در کین دهن کرده آتش کند چون سرد شود
 بر آن آورد و صلیقه کند و اگر شود باز همان عمل
 تا بعد عا شود **طریقت چهارم** در آتش
 نیکینه مانند و کین آن از خراطین جهت آن دان

باز

تا هر چند است بار و کین خراطین در دهن
 خوشتر است بر آن کند بعد از آن بار و در کین است
 و دو و پخته ای رو کین زد و چوبه و کین زهره کادو
 شش میز عمل محمود را با خراطین کوفته به هم باله
 و از آن نای چند زد و در کوره کند و نمانست
 بسیار آتش در روز نماند و انهای نحاس از آن بریزد
 پس بعد از آن که آتش مرطوب شود خاکستر را بشوید
 تا دانه ها به هم بر آید بعد از آن دانه را جمع کرده با هم
 بکند از و نیکینه زد و نگاه دارد اگر در دهان
 داشته باشد زهر به چ جانور بر و کار کند **طریقت**
 بار و خراطین آن قدر که تواند در سبوی کرده
 آتش بر نند تا سوزد پس بگرد و مقل از برق و نیکینه
 و عمل تازه یعنی کین از نیکینه مقدار و صلیقه
 با عمل یا میزد و قند کین ششتر یا میش در روغن
 آله و بلیله و آله و سوزان بر کین و درم بانه درم

اشنایار باید و خراطی سوخته را با سر کین کاو
مخم کرده آن پا چکما را در آن ریزد و آتش کشند
تا خام خاکستر شود پس از آن مجموع آن خاکستر را
در آب بشوید و آنها را از و بر آید مانند مرجان
آن پا را نگاه دارد که فایده آن از حدیث است
باب ششم و پنجم در ساختن روغن اسکندر
و روغن بی و تعبیه در آتش افکندن بشهر غنیم اول
در عمل روغن اسکندر در سار و نقطه فارسی و اسکندر
و طلق مجلس و روغن فی هم بر آید و بموثر آید و دیگر
روغن کند و سار و بقدر غش نفوذ سیما و در آن
دیگر بریزد و دیگر را می کشد و در صورتی که می پند
و بر شورش شود و بعد از آن دو شیار در بر آید و کوزه
ساخته در آن کوزه را بکلی ببرد و آتش کند تا
یک شیار و پس بگذارد و تا یک هفته بعد از آن بر روی
بکشاید و در جای که گذاشته وقت حاجت بکار آید

فا که در ورم ازین در شهر ریزد و آتش زند کام
آن شهر سوخته و در سار کشته شد آن بوی که بکشد
را بخون عذرا لیس این سوخته در آن آتش افکند
بمرد عسل که فایده روغن با جبهت روغن اسکندر
بپارد و بسیار که هنوز تر باشد و یکم زرد شده
باشد و آنرا او صله و صله که در میان روغن بگذرد
اندازد چنانکه همه در روغن غرق شود پس
در شیشه بزرگ که شیشه را در کل حکمت کرد
و کلک شیشه را بموی بال آب محکم کند و ظرفی
از سفال را سوراخ که گردن شیشه را سرازیر
از آن بر روی آید و آن ظرف را بر آید چنانکه
آتش کند و ظرف دیگر در زیر شیشه بگذارد تا بخور
از دهن شیشه در آن ظرف بکشد پس هرگاه خواهد
آتش در شهرهای خصی یا قلع یا ایشان اندازد
ظرف سفال را در آتش بگذارد که در روز آن محو شود

و دوسه درم یا بیشتر ازین روغن در آن بریزد و بای
 که ظرف بر شود و سوراخ در آن کند که فتنه یار یکی
 در آن روغن پس فتنه را بهمان روغن جرب کرم
 آتش زند و هر نوع که تواند آن را در خانه اندازد
 تمام آن قلم را بسوزاند و بهیچ چیز نتوان کشت
 مگر اینکه مذکور شد که میزدند بر این دار و در هر جا
 ازین روغن تعبیه کند و بیشتر یا قلمه اندازد **و دیگر**
 پیاد و قدر موی از زمان و بریزد بر زده کرده روغن
 مذکور بالا بدو یاره کجا شانه قد ز بر آن نهاده
 آینه شایع بر روی آن گذارد و آفتاب که از چرا
 آن آفتاب در آن آتش افتد و تمام شهر بسوزد
و دیگر زبل الحیر را کوفته و بچینه و سندر و س را خرد
 کشته و کوبد با غیره و قدر روغن در ویز بکشد
 و نزدیک حصار و شهر در حصار نهد فی الحال
 آتش در آن افکند و تمام حصار بسوزد
 در کرم

باب هفتم در ساختن کوبه که جهت امساک است
 که آنرا در دهان کمر زدن امساک سحر بار و چهار درم
 سیاه و با شیره صبر محق کند و بعد از آن با شست
 بچینه صحر که در آنکه سفید ماند و سیاه برود
 و بعد از آن بید مس را بر رخ کرم در آن میان
 اندازد و بچینه اند پس سیاه را در خرقة انداخته
 بخت و آنچه در خرقة باشد نگاه دارد و آنچه بر آید باز
 مس بر رخ کرم در آن اندازد و بچینه بد و همچنان
 از خرقة برون کند آنچه باشد نگاه دارد و باز همان
 عمل کند تا تمام سیاه در خرقة بماند و چیزی نماند
 پس از آن غلوه را بسازد بقدر غنچه یا بسته
 و سوراخی در آن کند و در خرقة بسته نگاه دارد
 پس بار دنگ شود و دوسه مرتبه بر آن کند تا آنکه
 سیاه تمام شود پس بار دیگر از شدت کحل که در آن
 آن اندک دراز باشد و نه آن بزرگ بار و شیشه

فرد که مذکور در آن شب نیز رود و بکل حکمت میکرد
و دیگر از طرف باین از جانی سوراخ کند و مشرب را
از آن سوراخ بر سر آرد و دیگر را از آن که
سر آن را بگذارد و دیگر را با سر در آن
حکیم سوراخ باریک کند و ظاهر بر سر طوطی
گذارد و در زیر بدنه آتش روشن کند باید که
چنان کند که آتش بگلوی شیشه نرسد و چندان
آتش کند که تمام آن نمک بطریق روغن از دهان
شیشه بچکد پس این چکیده باشد در روغن که گوشت
بر بسمان بکشد و در روغن آویخته چنانکه شیشه دیگر
بعد از آن آتش کند تا تمام آن روغنها بجار رود
روغن تخم دانه متورده نیز بهمان طریق که مذکور
گردد و گوشت را نیز در آن روغن بجوشانند
و سر روغن جگر را در روغن گرفته در آن نیز بجوشانند
بعد از آن بهمان طریق تخم خمار را نیز در روغن
بکشد

بکشد و در آن نیز بجوشانند و بهمان تخم کروی را
روغن کشیده در آن نیز بجوشانند بعد از آن
سر در آن کماله بواب را با گوشت حلوان کوفته
گوشت را در آن کوفته با چهار بابی در آب بجوشانند
بر آورده و در بخیر بشیر که در ظاهر کرم باشند نهید
اگر آن بخیر بشیر در ظاهر کرم و گوشت را در آن اندازد
چون بشیر تمام بخورد بکمال رسیده باشد پس چنان خواهد
صفت دارد که گوشت را بسماب خام مالیده در خرقه
ببندد و در بسمایی که در آن گذرانیده در کردن
اندازد و گوشت را در دهان بگردانادام که در دهان
فان شود و چنان سر و آن آرد خلص شود و بهمان
که از دهان بیرون آرد قدری که با سریش دیگر در قهق
کند قسم دیگر با روغن باب سر و روغن و بنم و بنویسای
سر سر و روغن و بنم کوفته و بنمته نگاه دارد پس بسماب
بطریق مذکور از بسماب در گوشت بعد از آن با نوشین کوفته

و نه لولها بسازد و بعد از آن بار درخت خفته و بقیه
آن کو در دران کند و آن کو که را دران کو کند آینه
سرو ز در آفتاب باب برکت را توره باقی دهد
بعد از آن بار درخت سرخ و درون آن را خالی کند و
بخت بر شیر کا و بیش در یکی کم کو که را دران
بخت کم در و یک شیر کا و بزد و چهار بابی است
کند باید که در یک حکم باشد پس از آنکه سر شود
پس از آنکه در و در طاس شیر اندازد تا تمام شیر بخورد
پس بهمان طاق که مذکور شد خلل کند **نویس** یک بار
که ده و دوازده و آنرا کوفته از آن بوده سازد و بعد از
سرمه سیاه دران بریزد و بر بوی را دران بریزد
و بر بوی را بهمان که کوفته گرفته و بگذارد تا خوب
خاک شود پس بار درخت سرخ و دو نیم کم دران
آن بخت کند از دو بخت را بخت حکمت کرد بعد از آنکه
خوب خشک شد و کوره گذاشته باشد تا خشک شود

تا چند

تا چند ماهی که آن که دران بسوزد بعد از آن برادر
و روزی یکبار را در و کرمه سیاه دران بسته
باشد در دمان که اساک آورد **نویس** یک بار
قدر سیاه و بخت شبان روز در میان سیاه
صابون نند بعد از آن در صلیبه انداخته با خشت خفته
در شیره کنوار نیک محق کند تا سیاه را و بختی شود
پس بار در شیره و در شیره و شیره و توره
اسود کند و در صلیبه اندازد و سیاه را اندک
اندک دران بریزد و صلیبه کند بعد از آن بار
قدر را در دمان و آنرا نیم کرده بسیار بگوید
تا چون کشته شود پس از آن کو سیاه که میان آن
مخوف باشد و این سیاه را با شیره مذکور دران
بریزد و در آن را حکم کم کند از دما خشت که در یکی
در کل حکمت گرفته خشت کند و باز در کل کیر
هر چند پیشتر بهتر پس در کوره نهاده بماند تا خشک شود

پس یک کبریا به عود در آن اندازد و چون خوش
شود بر دوازده و این سینه آب بوا سطر زخمها و زخمها
بکار آید **باب سیم** در سینه آب باریه باره قلع پاک بکند
و در یک سفال است که کم نه در آن زرد
نرم نرم آتش کند تا سوز پس بر آورده بخفت کند
و در کوزه کم کوزه را جل جگه کبر و در کوزه
میشد که بر نهند تا کل بخفت شود پس بر آورده و
در خطه کند اگر سفید شده باشد باز همان طریق
در کوزه کرده همان عمل کند تا خوب سفید شود
باب چهارم در عمل خلبندی از زردی کم
که مثل کل و با سیمان خوشتری باشد باز و نقره و در
تنگ کم و قالی از سیمان یا چیزی دیگر سازد و بخش
بر کل پس آن در و سیم تنگ کم در قاب نهند
در آن بر بالادی نقره تنگ کند و بپزد و بکند
نقش از آن بسیار جمع شود پس از بوی بهار

ش

مثل جرب و آن برک کلی که قالب گرفته بصورت
کل تعبیه کند و آن انبویه را بشک و بجزر سازد
پس بار دسیم بار یکی و آن بر میل بسیار یکی
به بچند بیلو یک هم بیلو یک پس میل را از اینجا
بر آورد و آن سیم لزان باشد بر کما را بصورت
کل بیلو یک وصل کند و بر سیم لزان بندد
و بر انبویه بخوف تعبیه کند چنانکه متحرک باشد
پس از آن سیم تنگ کم برنگ کل که درخت
آن کل که ساخته است بمقراض به چیند
چنانکه پایهای دراز داشته باشد و بر نقره
صف و روغن کمان رنگ کند بعد از آن بر کلها
تعبیه کند و بر شاخ کل که آن سیم لزان باشد
نیز تعبیه کند و آن سیم را با برک کل در آن انبویه
بخوف و غنچه های نر می از دو بهر جا که باید و در
کار باشد قایم کند **باب پنجم** در صفت

قلم الکتاب و روغن از کاغذ و اشنان و قلم
نقاشی کردن و کاغذ سبک که در این
رنگها جهت نوشتن و مرکب ساختن در دار
دادن کاغذ که مانند کاغذ بودی نشویند
پارچه بچ سفید و باغله با آب بشوید
چند آنکه سفید گردد پس قدری آب درو که در
روز یکبار از میانم گردد پس دریاون کرده بآب
ساید و صلف که در بایستد کرده و با شش نیم
بجوشاند و بچوب حرکت دهد تا بپزد پس بکشد
تا مرده شود و کاغذ را بر بالدی تخم یا کوزه نما
ازین دار و رو که با سفید بر کاغذ مالده و گریه
بکشد و کاغذ را بر بالدی آن افکند تا خشک
شود پس اندک نم کند و مهره کشد و هر رنگی
خواهد در و داخل کند و بر کاغذ مالده تا بپزد
شود **در نقش کردن قلم و روغن از کاغذ و اشنان**

در

بپزد

پارچه را که با رو با کل کوزه کران با هم بپزند
پس قلم را بر نقش که خواهد بکشد از آن قلم در
پس بکشد از آن تا خشک شود و بعد از آن کوکود رخ
با آنش نهند تا روشن گردد و قلم را در آن گردانند
تا رنگین شود و قلم را بر روغن چرب کنند تا رنگ
گیرد **در غلیر و اشنان روغن از کاغذ بسیار**
آنکه آب ندره و نرم بپزد و بر کاغذ نهند
نمده بپزد و کاغذ را در دیگر که دار و نداده باشند
در زیر کاغذ چرب کنند تا شسته بشکند بر بالدر آن
نهند تا تمام چربس از آن بر دارد **در مرکب**
یا قوت که بکفم چند سطر توان نوشت یا در
دوده لفظ یا دوده روغن کن ده متقال
و جمع سوزی خالص علامت قمار و مر قیث اسوئیه
پنج شفا که در نگار فرج که به ریزه مسن شد
در متقال و نمک نهند و متقال و صبر سقوطی

دو شغال محو آب پیدا و دود را در دست
بگردانند بطریق که خردید از کاغذ بدوزید و بپوشید
را در انجمن اند و آن کاغذ را در دست گیرید و در دست
نماند بزیجستانه باشد شود بپوشید و در دست
تا خبر نرسد خسته شود و در وقت شایسته بپوشید
نخایس و حدید و شمشیر که آن را حجر النور و حجر
روشن می خوانند در دستش نیز اندازد و بپوشد
پس دوده را بنمزد در باون کرده بحق کند و صبح
را در آب حل کند صاف کند و بهره درم صبح
صد درم آب کند بعد از آن دوده را در آن
ریخته بگوید بعد از پنج روز و در وقت شایسته در آن
کند و بنمزد بگوید پس اجزا را در آن بپوشد
شد در آن کند و بنمزد بگوید و اندک آب
صبر محلول در آن ریخته باید که صبر صفت طریقی باشد
که لون آن مانند جگر و قوی رقی باشد و چون

بدرست لاله زرد و خرد شود و بپوشد و در دست
داشته باشد و بنمزد و در دست داشته باشد و بپوشد
زخواتان بود پس بپوشد و در دست گیرید و در دست
در دم و در آب بپوشد تا خبر نرسد بپوشد بپوشد
آن را صاف کند و اندک اندک در آن کند و بگوید
تا وقت که بکمال رسد و در وقت و روان شود و اگر
نشود قدر بکشد در آن ریخته و بحق کند و بپوشد
بپوشد کند اگر روان شده باشد و در طرف آبکینه
کند و بر آنرا حکم کند که کم بکار بود چیزی که از نیند
نوشته شده باشد اگر در آب افتد صلیب شود
بگوید و از آن سبب نیم کوفته و آب در آن کند و در
آفتاب گذارد و هر یکین باز و در آب بپوشد
تا وقت که بعضی آید و از کاغذ شفاف نکند
اگر آید باز در آب بپوشد و در بعد از آن صاف
کنده و قطره قطره آب را بر آن ریخته و در آن ریخته و

و بر زنده تان سپاه شود و بجای آن که اندا کرد
 باشد باز آب زاج بر زنده تان سپاه شود پس
 داخل کیم کار فرمایند در دوده که کیم میبرد
 روغن کنان در جگر آن کند و سبب سبب
 در آن کند از دوده و خمره بزرگ بر بالدی چرخ آن
 باز کند و سوراخی در آن حفره کند و خمره دیگر
 بر بالدی گوراج کند و یکشنبه و زنگنه در دوده
 حاصل شود پس با بر من فرود آورد و در طایف
 کیم قطره قطره آب صمغ بر آن بریزد و بدست
 بمالند تا خیر شود پس بگرد سبب و این خیر را در آن
 مالد و بکند تا خشک شود تمام آن خمر در آن
 سبب بر قند فرود آورد و نگاه دارد و نگاه خواهد
 قدر از آن در کوشش ما بر کیم باب سبب
 و کار کند و سبب سبب بعد از دوده و سبب
 و سبب طل آب در دوده و در دوده و سبب

بجوشانند تا به نیمه آید پس بالدی بعد از سر شدن
 زاج سرخ در آن بر زنده تان سپاه کرد و دوده و سبب
 از آن بگذرد و سبب سبب سبب سبب سبب
 بجای آورد و سبب سبب سبب سبب سبب
 سبب و دوده او قدر از سبب سبب سبب
 سبب و سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 وزن آن آب در آن بریزد و بجوشانند تا به نیمه
 آید و صاف کند و قدر زاج سرخ در دوده
 و سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 صمغ سبب داخل کند و بجای آورد و سبب
 سبب سبب و سبب سبب سبب سبب سبب
 داخل کند و سبب سبب سبب سبب سبب
 و سبب سبب بعد از سبب صاف کیم در ظرف
 آید و سبب سبب سبب سبب سبب سبب
 باشد صرف کند و سبب سبب سبب سبب

مسکن کرده بر آن کز تا سیاه شود و بسوزد پس
 قدر از آب بازو در آن کرم بجوشاند و صاف
 کند و قدر از زاج بر آن ریخته و در شیشه کند و
 بوقت حاجت بخاربرد **نوع دیگر** در زردی است
 بیکر و کوفته و بچینه و دوازده جزو آب در آن ریزد
 و بجوشاند تا نصف آید و یک جزو صمغ عربی در آن
 کند بعد از آنکه او را صاف کرم باشد نگاه دارد
 پس هر وقت که خواهد قدری دوده در آن داخل
 کرم صلیب کند و بخاربرد **در آمیختن زنجار و زردی**
 پیش از آنکه حرف جهت نقاشی اول زنجار را
 سوده در پاله نموده آب لیمو یا کرک سفید در آن
 ریزد و با انگشت بمالد پس قدر از آب صمغ داخل
 نموده بخاربرد در آمیختن زنجار اول **در زردی**
 خوب صلیب کند بعد از آن در پاله کرم قوی
 آب صمغ عربی داخل نموده بمالد پس در وقت

نمونه



نهاده خشک کند و بار دیگر آب صمغ داخل کند
 و با انگشت بمالد و بخاربرد و در آمیختن شکوفه
 اول باید که نیک صلیب کند و در یک شیشه چینه کرم
 آب بر آن ریخته و در دانه آن بر آید پس آب
 صمغ داخل نموده باز آب در آن کند و بکند ارد
 تا زرد آب آید و آینه داشته باشد بر آن کند پس
 قدر از آب لیمو داخل کرم بکند ارد تا خشک شود
 پس در آن آب کرم بمالد و از سینه صاف کند چون
 خشک شود قدری در کوشش ما هر کرم با آب صمغ
 عربی بر کشد و بخاربرد **باب سی و دوم**
در صنوف الکتاب که چون نویسد پیدا باشد
 و چند تا بش بر ندید شود اگر آب بازو زرد
 جو به و نیل و بازو و روغن و آشنی و از آن یک
 جزو داخل یکدیگر خوب خط بزن بر آید و اگر
 با بازو و زاج صمغ نویسد پیدا شود و چون باشد

کرد

انار پیدا شود و چون بآب بکشد خط سیاه بر آید
و اگر آب باز بنویسد و بر آتش بداید سیاه بر آید
و اگر آب لیون بنویسد با همزوج بآب باز
و بر آتش بداید و در دیره شود **باب** که اگر کوزه
و شب یاز بنویسد و بآب افکند اگر شیر برید
باشد تر نشود و اگر بنوشد تر بنویسد **باب** که اگر آب
چون بر آتش بداید و اگر در **باب** که اگر آب
که سیاه بنویسد بر روز بداید و شب توان
خواند و اگر سبزه دانه را بر روز در آب گذارد
و بنویسد سرخ بر آید **باب** که اگر در ساختن
دستهای کاره از لاجورد و سرخ و زرد و
کار که از سنگ باریق در آن نشانی
باید بچند موه و در باون بگوید **باب** که
و بشوید و خشک کند و بعد در دم ده درم
شخرف صلا بکشد داخل کند و با هم بار صلا

کند و بشوید و خشک کند و چند در صدف بکشد
و او را شش نرم کند و خاکه ورق و ورق از هم فرو
ریزد از آن صدف قدر در آن شخرف استخف
افکند و با شیر بکشد و بکشد که بکشد اول آورده باشد
بر کشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد و بکشد
فلم کاو و سر باریق از آن درون آنرا پاک سازد
و در سینه که ساخته است در باریق بکشد و در درون فلم
نماید و سر باریق از آن را با آرد ماش بکشد و بکشد
آب کهنه با نیمه و قد بکشد و دانه در آن آب ریزد
چنانکه چهار انگشت بر باله بکشد و این فلم بر باله
بکشد و دانه نهاده کرد یک حکم کند و سه بار شش خدای
کند پس بر آورده بکشد و در روز دیگر از فلم بر آورده
در سایه نموده تا خشک شود پس بچرخ هموار کند بعد از آن
خراط را از سینه دانه بر کشد و در آن خراط بکشد
بدست باله تا جلد بکشد و صدف بکشد و در میان

باز در چرخ افغان کی و در قتل آن ز خاک باشد و روشن
انگند و روشن نماید مردم خانه بشیر نمایند **باز** پاره
خیزد بر بیا که بد بیا که با خورشید و چرخ افغان کی
روغن در آن انگند و قند بر و در آن انگند و قند
منقش نماید **باز** پاره پاره است تاب و آن
در پوسته که هم بخور و در چرخ افغان کی و در روشن کند
در چرخ افغان کی باشد بمنزله **باز** پاره پاره
و در روشن زینون بخور باشد و در قند و در
چرخ افغان کی نماید و روشن کند چنان که خانه بر آید
باز پاره پاره سوخته و کو که از یک چرخ افغان کی گرفته
چرخ کند و خانه چرخ قند شود پس در چرخ افغان کی
پاراز و قند که در چرخ افغان کی و قند در آن
نشد و چرخ چرخ جاده شد و قند که از میان و کو که
ساخته روزه روزه و بر بیا که پاره و ازین و کو که
در آن بند و در بیا که پاره و ازین و کو که

نمایه

چرخ

نمایه که در آن پاره پاره نماید چرخ افغان کی
ازین چرخ افغان کی روشن کند فی لای آتش پاره و
و چرخ روشن کند و اگر چرخ پاره یک دوخته ازین
مورد و در آن پاره پاره و در آن پاره پاره و در آن
در قند چرخ افغان کی و در قند و در قند و در قند
روغن کند فی لای قند چرخ افغان کی روشن کند که آتش
نمایند **باز** پاره پاره و در چرخ افغان کی
بجوش انداخته از آن در موم کرد و کو که پاره پاره
نقش کند و در کو که اندازد و بنویسد از پاره پاره
و پاک کند از چرخ افغان کی و در چرخ افغان کی
باز پاره پاره و در چرخ افغان کی و در چرخ افغان کی
و با آتش و در چرخ افغان کی و در چرخ افغان کی
نمایند را چرخ پاره پاره و با قند پاره پاره
و ازین و ازین و ازین و ازین و ازین و ازین
جاده کل کرد پس پاره پاره و ازین و ازین

طبعی را بر آب کوزه از آنها در آن طبع آب اندازد
 و جواله و ریختن که در آن غلظت پیدا شود و در مانند
 شمع روشن گردد بر آب روان روشن شود **و در**
 هر دو مرغ در دو ظرف خانه نشاند و در میان یک کراد
 فارسی و دیگر کراد که در خانه نشاند هرگاه چرخ دندان
 منقار مرغ روشن شود و در میان چرخ دندان و دندان
 مرغ که در دراز روشن گردد **و دیگر** دیکر یارود
 مرغ که در خانه نشاند و در آفتاب نشاند تا آسمان
 رو و جلوه کند و را و بانچه کا و بیا چرخ و در آب نشاند
 در ماه که از آن بخورد و بهوش گردد که بدست توان
 برداشت **و دیگر** چرخ را و با کواکب و سیاره
 و بخورد چرخ دهد بهوش گردد و در یکجا که خواهد
 بهوش آورد و در آن مرغ را در دهن کرد **و در**
 یک مرغ را و بزرگ کلور را و از آب کند و کار در آب
 در زمین فرو کند در خانه و مرغ را سر دهد مرغ بپاید
 و خلق

۱۸
 شستنی

و خلق خود را بر تخته کار و با لادن و **و در**
 در صافین که ششم بزرگ در نیز ناز و بکار و او را نشاند
 و در از زیره کند پس آنجا که یک لای از آن بپزد و یک لای
 بپزد و بپزد و بپزد و تمام بپزد و با آب یک تلخی کند
 و باید که آنکه در درون برابر بپزد و در جای
 هموار نهاده نشاند بر آبی افکند و در آفتاب بگذارد
 ناده روز پس آنکه از آن بشوید و مرتبه ناید
 با یک تلخی تلخی کند و بپزد و بپزد و بپزد و روز و در
 آفتاب نشاند پس بر آورده در آفتاب خشک کند و
 اگر چه از او بپزد آنکه در یک آب انداخته تا یک
 مرغ نشاند تمام چرخ را و در آب نشاند پس از آب
 بر آورده در آفتاب نشاند تمام مرغ و چرخ را از آن
 بر و در و چون چنین شود بجا که سبده بود پس
 بسایند تا چون مرتبه شود و در شیشه کند و در گاه که
 خواهد کار بپزد و بشاند قد بر سبده تخم مرغ

۱۹

و در وقتیکه کند و چندان حرکت دهد تا که در آن و بگذارد
تا صاف شود و چون آب که در پس ازین آب ببارد و
قطره قطره در پی می آید و بچکاند و صلابت می آید
سنگی آید که باریک و باریک و باریک و باریک و باریک
می شود و چون خواهد که در آن که در چند قطره آب
در آن بچکاند و در این آب که آب و آتش می
کار کنند **باب سی و چهارم** در ساختن آتش که اگر
ده روز در آب و باران باشد جدا شود و در وقت
که آن نیم جزو در چشم ما بر یکدیگر و در چشم می
و نیم اولی ما بر آب کند و بر آتش
نهند و در آن آب که در روغن که در آن
بیاورد تا آرد و یکی شود پس ببارد که در هر طرف
که گفته شد با سفید و نیم مرغ و آب که در آن
انگاه هر سه را با هم بیاورد و بر تیر و خام می آید
از آن بچکاند که هر که جدا شود و اگر ببارد

سنگی مالد و بچکاند حکم شود **باب سی و پنجم**
در ساختن سبب سخن که چون لیلی آرد و ببارد
چون و او آن کو به بطریق بر آید و میان آن زان
خایه کند و بر هر طرف آن سوراخ کند و بر هر
سوراخ صاف و نازک کند و در هر سوراخ یک
ورد و در او عنبر و مشک تعبیه کند و بعد از آن که
را نقشه کند و در روغن که در ده روز و چون او را
یکه به هر شک آید و اگر بدست گیرد چون نارنج
بوی و اگر حرکت دهد صد بار از وی ببارد **باب سی و ششم**
در ساختن نوز که آن ببارد و کاغذ خط می دارد و
در روغن که در روغن که در روغن که در روغن
زرنج مطبق و در آب میل و از هر یک که خواهد
صلابت کند و بهر مانت درم روغن و درم زرنج
داخل کند و صلابت کند پس کاغذ آرد داده
تا آنکه را بر تخت بکشد و از زرنج روغن که در

بیکدیگر را بکشد و با قلاب که از دستش برود باز
 یکبار دیگر ازین روش بکشد و در قلاب خشک کند پس
 روغن در کاه خفته شود و خوش بوی باره
 باره انگاه تو در باره در نهان
 خواهد کار فرماید **در ساختن**
برنج و مرغی و ساختن بیاض و جگر که بیاض
 و حل کردن طلق و ساختن بیاض و مرغی و
 کحل الحوائج و مرغی **در ساختن بیاض و مرغی**
 باره نخاس خواهد شد که بریزه
 و باره نخاس در کورنگ صورتی بپایند و باد و تاب
 بپایند بر سر آن و در سر آن
 نهند و زیر آن سر آن کشند که آن قوی میوز
 و سخت و بپایه کرد پس یکبار دیگر از سر آن کشند
 صلا می کند و نعلت آن آبکینه سوده برود
 آید پس باره نخاس در کورنگ صورتی بپایند و باد و تاب
 بپایند بر سر آن و در سر آن

و نخاس بریزه که را در آن بریزد و ازین سبب میوز
 بر آن باشد و چنان نخاس بریزد و سبب میوز تمام
 شود پس برود را بجل جگت گرفته و در قلاب خشک
 کند بعد از آن بر کوره نهاده انگشت در زیر آن روشن
 کند و بعد چند آنکه در آنکه نخاس که را خفته شد پس
 بر آن آرد و بر بخار باشد بکین بر مثال در قلاب
 خواهد از آن بر سر **در ساختن بیاض و مرغی**
 ده جزو مرغی و حل کردن که باب ساجر حل کند باشند
 و بیاض جزو طلق بیاض که باب ساجر که اخته باشند بهم
 پیافرو و در سر آن صلا می کند از دانه و یک شود پس
 در کورنگ صورتی بپایند و در سر آن آید بر سر
 باشد شفاف و در سر آن آید و در سر آن آید
 زریق بکشد و در آن **در ساختن بیاض و مرغی**
 طلق کوفته و در کوب کند و دانه ساجر یا بر سر آن
 بر آن کرده بکشد چند آنکه بر سر آن و در سر آن

برون آید آن را در کاسه کرده بگذارد و با صابون
 آب را بر پشت درو آن را نگاه دارد و بعد از آنکه خشک
 کرده باشد در کوزه کرده در کوزه کوزه کرده و در
 با کوزه با پشت برون آورد باز در کوزه کرده
 بگذارد تا سه مرتبه این عمل کند تا سبب
 پیش آنرا صلا بگذرد و در کوزه و صفت و صفت
 در چاه حل نمید و در سه روز یکبار از آن تازه
 کنند پس از آن بر آورده در کوزه بگذارد که گرس
 بجا فور بگذرد و در بجز آن بر آن بسته در کوزه
 با و نیز بگذارد و صابون مانند شیر در کوزه
 کوزه با و نیز بگذارد و در نهایت
 هر جا که در کار باشد بجا آورد و آن محلول است
 در کوزه با و نیز در طاق کوفته و صفت و صفت
 کا و نیز در کوزه و در کوزه باشد و نرم باشد
 در آن نهد و چند آن بماند که حل شود پس چاه

کافور
 حلقه

عمل

حل نمید و بجا ببرد **در** صلابه نور بخش که هر که در شام
 کشد در چشم نمیند ببارد و در چشم صفت
 موده در چشم فندر و در کوزه بجا بماند و با شش
 بریان کند چنانکه سوزد پس بر داشته شش درم سما که
 از راج خوش درم غسل خالص بر آن در و صلا
 و در روزه کشم که بر آن را بچشم کند چنانکه و در آن سر
 نرود و یکس در شش بد مدس از آن دهان
 بونه را پشت بد ایچ از آن جسد بر آید نگاه دارد
 و باقی را بریزد و با زبانه طریق بکار عمل نماید
 بنادوسه توله از بر جسد بماند و در کوزه نگاه دارد
 در وقت خواب در چشم کشد و در کوزه بجا بماند
 کوزه بید و در کوزه بجا بماند **در** کوزه بجا بماند
 سلیمان ببارد و نیز در و صفت و با قوت و با قوت
 و در کوزه بماند و با قوت و با قوت و با قوت
 و در کوزه بماند و با قوت و با قوت و با قوت

و بعد با هم رسیده و در میان راه که می رفتند
در آنجا رسیدند و گفتند ای خداوند ما را از این راه دور کن
چونکه ما را از این راه دور کن

از سفید پنهان
 و نوره رفته
 در کوزه
 بشوید عیار کم
 یا شنبه از حد
 و در نیم کوزه
 رخسار
 هم وزن
 کوزه
 عیارها
 یکدفعه
 بیکدم
 و در آن
 چهارم
 زن استوار
 در روغن
 رسیده
 و در کوزه

پس از آن در میان دمان کمان استوار کند و شای
 خند را آتش زند این عمل بدون استاد نیست و عمل
 نیز خطای شورده ده متقال کوکر و نیم متقال خم
 یک متقال چوبی را بساید و کند و بی از بخاه قد
 به سجد و در او در آن کند و صد ضرب بزند و
 سردار و بخدر دم دارد در آن کند با سه درم
 کوکر دو بگو بدیس خاک بر نرزد و بگوید و خوب
 نیز باید که دوازده مشت باشد و کند و سه مشت
 و سه بجا خوب تا ایم بند و قید را آتش زند
 و **نقد** شورده ۲ درم و زرنج ۴ درم و یکاه
 و دو درم کوفته در کند و کند **نقد** شورده ۴
 کوکر سه درم و نیم خم ۴ درم کوفته در کند
 و بجا نب ملو آتش دهد بخار طایس و این شور
 ۱۲ متقال خم ۲ متقال کوکر و یک متقال و نیم کوفته
 کند و بر آن بخاه طایس نماند باشد

در این کتاب که در این کتاب است و در این کتاب است و در این کتاب است

عیار

عیار کل شورده ۱۱ متقال کوکر یک متقال پول
 شش متقال محمد و متقال عیار مهتاب
 شورده ده متقال کوکر و ۲ متقال زرنج یک متقال
 عیار مهتاب لا جوردی شورده ده متقال کوکر
 ۱۱ متقال و دو دانگ زرنج یک متقال عیار نیز علی
 شورده ده کوکر و ۲ و نیم زرنج یک میل و دو دانگ عیار
 کل مروارید شورده ده متقال کوکر و یک متقال و این
 زغال یک متقال و نیم عیار یک شورده ده متقال کو
 کر و یک متقال و دانگی زغال چهار دانگ فولادیک
 متقال عیار نرین شورده ده متقال زغال هشت
 متقال کوکر و یک متقال فولادیک است متقال عیار
 دیگر شورده ده متقال کوکر و یک متقال زغال یک متقال
 فولادیک متقال عیار مهتاب شورده ده متقال
 کوکر سه متقال و دو دانگی زرنج چهار دانگ عیار
 و این کاغذ عیار کل این شورده ده متقال

کوکر دیکشتغال زغال ۲ مثقال فولاد نیم مثقال عصار
 آفتاب شوره ده مثقال کوکر دو مثقال و نیم مثقال
 اندرانی دو مثقال و نیم زغال دو مثقال عصار کل
 شوره ده مثقال کوکر دیکشتغال ۲ مثقال زغال ۲ مثقال
 فولاد دو مثقال نیم مثقال عصار نیم مثقال
 شوره ده مثقال کوکر دیکشتغال زغال نیم مثقال عصار
 کل طایوس شوره ده مثقال کوکر دیکشتغال و یک مثقال
 زغال دیکشتغال و دانی فولاد دو مثقال و دانی
 عصار کل شوره ده مثقال کوکر ده مثقال و نیم
 فولاد هفت مثقال عصار کل خسروی شوره
 ده مثقال زغال ده مثقال کوکر ده مثقال و نیم
 فولاد هفت مثقال عصار دیکر شوره هفت مثقال
 کوکر دیکشتغال و نیم فولاد دیکشتغال عصار زوچک شوره
 ده مثقال کوکر دو مثقال زغال دو مثقال و نیم
 عصار متحاب شوره ده مثقال کوکر ده مثقال

زرنج دیکشتغال کا فور سه مثقال باطل یکدیک عصار
 نرگس شوره ده کوکر دو زغال و فولاد چهار
 عصار دیکر شوره ده کوکر چهار زغال سه فولاد و یک
 عصار کل زرنج شوره ده کوکر دو زغال ۲ مثقال فولاد دیکر
 دیکر شوره ده کوکر دیک زغال نیم فولاد ۲ عصار دیکر
 شوره ده کوکر دیک نیم زغال یک فولاد سه عصار
 شوره ده کوکر دیک زغال یک فولاد سه عصار
 دیکر شوره ده کوکر دو فولاد چهار دیک نیم زغال
 عصار سان معلق شوره ده کوکر دیک و نیم زغال
 یک جوز مغز و زرنج کا فور دانی عصار کل
 پرتاب شوره ده زغال دو نیم فولاد نیم و نیم عصار
 کل زرنج شوره ده کوکر دیک و نیم زغال یک و نیم
 فولاد نیم عصار کل حرکاهی شوره ده کوکر دو زغال
 سه فولاد نیم عصار دیکر شوره ده کوکر سه زغال
 یک فولاد دیک عصار زرنجک شوره ده کوکر و نیم

زغال یک بمحور ابلغوره کند فولاد عیار چهار خطی
 شوره ده فولاد یک عیار کل صبر که شوره ده کو کرد
 دو نیم زغال دو فولاد پنج عیار کل دیگر شوره دو
 ده زغال دو فولاد شش عیار ز کس شوره ده کو کرد
 یک زغال پنج فولاد پنج عیار ز یک شوره ده کو کرد
 دانک نیم زغال چهار دانک فولاد سه عیار دیگر
 شوره ده کو کرد سه دانک زغال سه دانک فولاد
 یک شغال عیار دیگر شوره ده شغال زغال یک شغال
 کافور یک دانک عیار ز نهار شوره ده شغال کو کرد
 دو شغال ز نیم یک شغال فولاد عیار ز نیم ز کس
 شوره ده کو کرد یک نیم زغال دو نیم عیار ز نیم
 شوره ده نقطه یک کو کرد سه ز نیم یک عیار ز
 سفید شوره ده کو کرد یک دانک زغال فولاد
 دو عیار کل چند شوره ده فولاد هفت سونش
 یک هفت عیار مو شک شوره ده کو کرد یک نیم

فک

فولاد دو عیار مو شک شوره ده کو کرد دو نیم
 سه زغال دو عیار نقطه شوره ده کو کرد یک نیم
 سونش برنج هفت فولاد عیار زغال هفت عیار
 طاقک شوره ده کو کرد دو دانک شوره دو عیار نقطه
 شوره ده کو کرد یک فولاد پنج عیار کل برک سونش
 دو نیم کو کرد یک نیم دانک سونش یا عیار
 خیزک شوره ده زغال کو کرد دو نیم آهسته
 عیار کل صبر که شوره ده زغال سونش
 کند که فولاد سه عیار هوای شوره ده کند که
 زغال یک کل یک نیم زغال نیم عیار ز کس شوره
 بهشت و چهار کو کرد سه و نیم زغال دو فولاد
 چهار نقطه دو عیار دیگر شوره ده و زده زغال
 یک کو کرد یک نیم فولاد عیار دیگر شوره ده و زده
 شش نقطه یک کو کرد یک فولاد سه عیار دیگر
 شوره بهشت زغال سه نیم کو کرد یک فولاد سه

بکار دیگر شوره چهارده کوکر در غل پنج زنجار یک
 فولاد هفت کل یک سه بکار سلق ده انگشت چهارم
 کوکر دو نیم فولاد سه نقط یک سوزن پنج چهار
 بکار دیگر کوکر یک غل یک شوره چهار فولاد
 بکار دیگر بکار شوره هشت کند یک نیم فولاد دو
 بکار دیگر کوکر بکار شوره یک کوکر دو و غل یک
 فولاد شش بکار مایه تاب شوره هشت نقط سه
 زنج یک نیل و انگلی بکار دیگر شوره پیت نقط
 شش فولاد چهارده انگشت شش کل یک شش بکار
 دیگر شوره چهار و نیم کوکر یک نیم زنج نیم انگشت
 سه و نیم بکار نقای شوره دوازده انگشت شش و نیم
 نقط و فولاد شش بکار آسمانی شوره هجده کوکر
 یک و نیم انگشت سه و نیم بکار دیگر شوره چهارده نقط
 یک و نیم انگشت یک و نیم کوکر یک و نیم بکار کل
 چار شوره پانزده کوکر انگشت چهار و نیم فولاد

مفت

هفت بکار طلایه قفس شوره نو کوکر دو و نوزده
 فولاد شش انگشت شوره و نیم پنج از آهر سبانه
 که بر صافی بکود و با طراف فولاد یک بکار نصب
 چرخ آهن زنج قفس بکود و سه و نیم درون
 قفس و لوله آهنین نصب
 افند عجیب نماید بکار کین چاره دره چهارده
 انگشت سه و نیم فولاد پنج نقط دو بکار کل طلایه
 شوره هجده انگشت چهار و نیم فولاد شش نقط
 سه بکار کل صبر کین شوره عا انگشت ۲
 کوکر دو غل فولاد بکار کل انگلی شوره ده انگشت
 دو نیم کوکر یک و نیم فولاد چهار بکار کل طلایه
 شوره ۱۲ انگشت سه نقط و فولاد بکار کل
 سه و نیم شوره ۱۵ کوکر انگشت دو نیم فولاد
 بکار کل سه و نیم کوکر دو نیم پنج نیم فولاد
 بکار کل زنج شوره ۱۲ کوکر یک و نیم انگشت سه فولاد

چهارم کل هوایی که در یک شوره ده کوک و یک فولاد
 سیم یک زنجیر یک میخ و یک پیل یک چهارم از حریف
 شوره ۱۲ کوک یک نیم زغال سه و نیم فولاد در شوره
 چهارم یک کاه سه کاه ده کوک و یک زنجیر یک فولاد
 چهارم شوره یک کاه ده کوک و یک زنجیر یک فولاد
 چهارم زنجیر یک کاه ده کوک و یک فولاد ۸ انگشت
 دو دانه یک چهارم سالی شوره ۱۲ انگشت سه کوک و دو نیم
 چهارم یک کس صید یک شوره ۹ انگشت سه و نیم کوک و یک
 فولاد در شوره ۸ یک کاه و دو نیم شوره ده انگشت ۸
 کوک و یک فولاد در شوره ۸ یک کاه و دو نیم کاه شوره
 ده کوک و دو نیم انگشت سه یک کاه و یک شوره ده
 کوک و سه و نیم فولاد و دو نیم انگشت یک کاه و این پنج
 که مذکور شد ظرف آن را از کاه و سیم و زنجیر و فولاد
 تجزیه و آنکه اعلام نموده شد چهار کاه و یک نیم فولاد
 عصر ۲: شرفی از کاه و سیم و زنجیر و فولاد
 ۱۱۸



۲۷ طبع
 ۷۹,۸۱۸ + بازره

به
 کتابچه استری. بافت رند
 افتادنی دارد. قطع جیبی و سبک

متعلق به آقای نصیری

سید خدایاری
 سی هزار تومان

۲۷
 ۷۹,۸۱۸

